



تبرک از دیدگاه امامیه

حسین قاضی زاده *

علیرضا قاضی زاده **

چکیده

اصل موضوع تبرک، از مسلمات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام است. لکن برخی از موارد تبرک مانند تبرک جستن به اموات یا آثار منفصل از اولیاء خدا، از سوی وهابیان نه تنها مردود شمرده شده بلکه گاه شرک اکبر انگاشته شده است؛ این درحالی است که آنچه از منابع اسلامی برمی آید، صحت تبرک جستن به مقدسات اسلامی است؛ چه ان امر مقدس زنده باشد، چه مرده، و چه متصل باشد، چه منفصل. برای قاعده‌مند کردن موضوع تبرک شروطی لازم است که باید در آن لحاظ شود: شرط اول: تأثیر گرفتن شیء مبارک از خدا و به اذن خدا بودن آن است. از این رو اگر خود آن شیء را مستقل و در عرض خدا منشأ اثر بدانیم، بی تردید شرک در ربوبیت خداوند خواهد بود.^۱ شرط دوم: این است که دلیلی از کتاب و سنت برای متبرک بودن به صورت خاص یا عام وجود داشته باشد تا شخص با توجه به آن دلیل بتواند عمل خود را به شرع نسبت دهد. بنابراین اگر شیء متبرک را در عرض قدرت خدا بدانیم، دچار شرک ربوبی شده ایم و اگر هیچ نوع دلیلی بر تبرک جستن یا مقدس بودن آن شیء وجود نداشته باشد، تبرک جستن به آن، باطل و انتساب دادن آن به شرع، بدعت و حرام است.

کلیدواژه‌ها: تبرک، قرآن، شرک ربوبی، زمان حیات، بدعت.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکترای تخصصی نقد و هابیت.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، محقق و پژوهشگر.

۱. «أَنَّ التَّبَرُّكَ وَالِاسْتِشْفَاءَ بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ كَانِ بِنَحْوِ بَرَاهِ الْمَتَبَرِّكَ مُسْتَقْلَالًا فِي التَّأْثِيرِ فَهُوَ شَرِكٌ وَ كُفْرٌ». (احمدی میانجی،

علی، التبرک، ص ۳۲۳)

مقدمه

یکی از موضوعاتی که برخی فرق اسلامی آن را شرک دانسته‌اند، مسئله تبرک است؛ اما امامیه در کنار اهل سنت با بیان کامل و روشنی این موضوع را تبیین کرده و هرگونه شرک را از ساحت آن زدوده است. مکتب امامیه معتقد است که برکت داشتن بعضی از موجودات، زمانی منجر به شرک می‌شود که شیء مبارک، اثرش ذاتی و مستقل از قدرت خدا باشد؛ چراکه در این صورت در موازات قدرت خدا قدرت مستقل دیگری فرض می‌شود و همین امر موجب حصول شرک خواهد شد؛ اما امامیه این فرض را باطل می‌داند؛ چراکه خداوند به مخلوقات آثاری بخشیده است که به‌طور طبیعی از آنها صادر می‌شود، مانند این که به آتش، سوزندان و برای آب، روان بودن را قرار داده و هر یک از مخلوقاتش را اثرگذار آفریده است و به انسان‌ها هم دستور داده تا برای پیشبرد زندگی و حل مشکلات، از خاصیت طبیعی مخلوقات استفاده کنند.

خداوند در میان این علل طبیعی، گاهی راه‌های غیرطبیعی نیز برای تحقق برخی آثار گشوده است که بنابر اهداف خاصی که دارد، از آنها استفاده می‌کند. گاهی اثر آتش را که سوزاندن است را می‌گیرد و آن را سرد و مبارک می‌کند: «قُلْنَا يَتَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^۱ و گاهی به آب، اثر سنگ می‌دهد و آن را مانند دیواری محکم می‌گرداند: «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ»^۲ و گاهی به پیراهن اثر شفا بخشی می‌دهد: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»^۳. این خروج از مجرای طبیعت بدین معناست که هیچ چیز در عالم، مستقل و از خداوند جدا نیست و اوست که تدبیر عالم را برعهده دارد. تبرک نیز اثر فوق العاده‌ای است برای شیئی مقدس و مبارک که به اذن خداوند به کسانی که آن را می‌طلبند، خواهد رسید و از آن بهره‌مند خواهند شد.

درباره بحث تبرک آثار بسیار خوبی نگاشته شده است؛ مانند کتاب آیت‌الله احمدی

۱. انبیاء، ۶۹.

۲. شعراء، ۶۳.

۳. یوسف، ۹۳.

میانجی ﷺ با عنوان التبرک که در موضوع «تبرک الصحابة و التابعین بآثار النبی ﷺ والصالحین» تألیف شده است؛ یا کتاب تبرک الصحابة بآثار رسول الله ﷺ و بیان فضله العظیم، اثر محمد طاهر بن عبدالقادر الکردی المکی؛ یا مجموعه مقالات در ردّ وهابیت با عنوان «تبرک» که از طرف مؤسسه فرهنگی - هنری مشعر به چاپ رسیده است.

در این مقاله، به این امر که لزومی به حیات یا اتصال با اولیای الهی برای حصول تبرک نیست، پرداخته ایم.

معنای لغوی و اصطلاحی تبرک

«برکت» در لغت به معنای زیادت و خیر کثیر است^۱ و در اصطلاح بدین معناست که موحدان به واسطه پیامبر اکرم ﷺ و بندگان صالح خدا و آثار باقی مانده از آنان، درخواست افاضه نعمت و افزایش برکت را کنند.^۲ قرآن کریم برخی آفریده‌ها را دارای برکت بیان فرموده است. به تصریح آیات قرآن، برخی مکان‌ها برکت دارند؛ مانند مکه و مسجد الاقصی: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ»؛^۳ نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است؛ خانه‌ای که جهانیان را سبب برکت و هدایت است. «الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ»؛^۴ مسجد الاقصی که گرداگردش را برکت داده ایم. «وَنَجِّنُهُ وَلَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ»؛^۵ او و لوط را رهایی‌بخشیم و به سرزمینی که آن را برکت جهانیان قرار داده ایم، بردیم.

برخی زمان‌ها نیز مبارکند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ»؛^۶ ما آن را در

۱. «والتبركة: الزيادة والنماء». (فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العين، ج ۵، ص ۳۶۸)؛ «التبركة محركة التماء و الزيادة». (زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۵۱۴)؛ «روی ابن عباس: و معنى التبركة الكثرة في كل خير». (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۷)

۲. سبحانی، جعفر، سیمای عقاید شیعه، ص ۱۰۸؛ «من الواضح أنَّ التبرک بالأئمة (عليهم السلام) و هو تحصيل البركة و الخير بسببهم». (هاشمی شاهرودی، سید محمود، موسوعة الفقه الإسلامي، ج ۱، ص ۱۹۲)

۳. آل عمران، ۹۶.

۴. اسراء، ۱.

۵. انبیاء، ۷۱.

۶. دخان، ۳.

مبارك شى نازل كرديم. ما بيم‌دهنده بوده‌ايم.

برخى اشخاص نيز با بركت هستند؛ مانند حضرت عيسى، حضرت ابراهيم و حضرت اسحاق عليه السلام «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»؛^۱ و هر جا كه باشم، مرا بركت داد. «وَبَارَكُنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ»؛^۲ او و اسحاق را بركت داديم و از فرزندانشان بعضى نيكوكار هستند و بعضى به آشكارا بر خود ستمكارند. برخى اشياء نيز مبارك‌ند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛^۳ كتابى مبارك است كه آن را بر تو نازل كرده‌ايم تا در آياتش بينديشند و خردمندان از آن پند گيرند. «شَجَرَةٌ مُّبَارَكَةٌ رِيْثُونُهُ لَأَشْرَقِيَّةٌ وَ لَا غَرْبِيَّةٌ»؛^۴ درخت پربركت زيتون كه نه شرقى است و نه غربى. «وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ»؛^۵ و از آسمان، آبى پربركت فرستاديم و بدان باغ‌ها و دانه‌هاى دروشتنى روياينديم.

برخى كلمات نيز مبارك‌ند، مانند سلام: «فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكَاةٌ طَيِّبَةٌ»؛^۶ بر يكديگر سلام كنيد. اين تحيتى است مبارك و پاكي‌زده از جانب خدا. بنابراين بركت داشتن برخى آفريده‌ها كه خداوند توجه ويژه‌اى به آنها داشته، امرى است كه قرآن نيز آن را تأييد مى‌كند. البته بركت الهى، در ميان مخلوقات مبارك، يكسان نيست؛ بلكه برخى از آنها نسبت به برخى ديگر برترى دارند. از بزرگ‌ترين بركات الهى، پيامبر اعظم صلى الله عليه و آله و سلم و اهل بيت مكرم ايشان عليهم السلام هستند؛ چنان كه امام سجاده عليه السلام از رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم با عنوان «كليد بركت الهى» ياد كرده‌اند: «اللهم فصل على محمد امينك على وحيك... ومفتاح البركة»؛^۷ خدايا! درود فرست بر محمد، امين وحى تو و كليد بركت.

۱. مريم، ۳۱.

۲. صافات، ۱۱۳.

۳. ص، ۲۹.

۴. نور، ۳۵.

۵. ق، ۹.

۶. نور، ۶۱.

۷. صحيفه سجادية، دعائى دوم.

اُمّه معصومین علیهم السلام نیز از مصادیق بارز برکت الهی هستند؛ چنان که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه از ایشان با عنوان «مساکن برکت الهی» یاد می‌کنند: «السلام علی محال معرفة الله ومساکن برکت الله».^۱ برکت انبیا و اولیای الهی و برخی دیگر از متبرکات^۲ چنان است که اگر چیزی که خود، مبارک نیست، در تماس با ایشان قرار گیرد، آن شیء نیز منشأ برکت می‌شود و می‌توان از آن نیز طلب برکت کرد؛ چنان که قرآن کریم از برکت پیراهنی سخن گفته است که به جهت تماس با بدن انبیای الهی، خود نیز مبارک گردیده و به واسطه آن، چشمان حضرت یعقوب علیه السلام بینا گشت: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»^۳؛ این جامه‌ی مرا ببرید و بر روی پدرم اندازید تا بینا گردد، و همه کسان خود را نزد من بیاورید.

آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در تماس با بدن ایشان، منشأ برکت می‌شد و اصحاب برای به دست آوردن آن با یکدیگر نزاع می‌کردند: «اذا توضأ كانوا يقتتلون علی وضوئه»^۴ زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وضو می‌گرفت، صحابه برای به دست آوردن آب وضوی ایشان با هم نزاع می‌کردند. همچنین هریک از اصحاب ظرفی آب به دست می‌گرفتند و از حضرت می‌خواستند تا دست مبارکشان را در آن زنند تا متبرک شود.^۵ پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین نیز به متبرک بودن خاک قدم و باقی‌مانده وضوی ایشان اشاره فرموده‌اند: عن جابر بن عبد الله الانصاری قال: لما قدم علی صلی الله علیه و آله علی رسول الله صلی الله علیه و آله بفتح خیر قال له رسول الله: لولا ان تقول فیک طوائف من امتی ما قالت النصارى فی عیسی بن مریم لقلت فیک الیوم قولاً لا تمر بملأ الا اخذو من تراب رجلیک ومن

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. مانند آیات قرآن کریم که اگر بر شیئی همچون پارچه یا نان بنویسند، آن شیء نیز متبرک می‌شود؛ به‌ویژه اگر به نیت تبرک بنویسند: «إذا كتبت آية من القرآن على لقمة خبز، لایجوز للمحدث أكله، و أمّا للمتطهر فلا بأس، خصوصاً إذا كان بنية الشفاء أو التبرک» (طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی مع التعليقات، ج ۱، ص ۱۵۷)

۳. یوسف، ۹۳.

۴. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۲۶؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، ج ۵، ص ۳۳۶؛ بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۹۵.

۵. «فما يؤتی بآنية ألا غمس یدہ فیها» (قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹۱)؛ «فَمَا يُؤْتَى بِإِنَاءٍ إِلَّا غَمَسَ يَدُهُ فِيهَا، فَرُبَّمَا جَاءُوهُ فِي الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ، فَيَغْمَسُ يَدَهُ فِيهَا» (نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه و آله) (صحيح مسلم)، ج ۴، ص ۱۸۱۲

فضل طهورک فیستشفون به ولکن حسبک أن تكون منی وانا منک ترثنی وارثک و انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؛^۱

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: زمانی که علی علیه السلام بعد از فتح خیبر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، حضرت به ایشان فرمودند: اگر نبود طوایفی از امت من که درباره تو بگویند آنچه درباره عیسی بن مریم گفته شد، امروز درباره تو چیزی می گفتم که هیچ قومی از کنار تو نگذرد، مگر این که خاک زیر پای تو وباقی مانده وضویت را بگیرند و از آنها طلب شفای دردهای خویش نمایند؛ اما برای تو همین بس که از من هستی و من نیز از تو هستم؛ از من ارث می بری و من نیز از تو ارث می برم و تو برای من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز این که بعد از من پیامبری نیست.

بنابراین همیشه لازم نیست برای تبرک جستن به اولیای الهی، با آنها تماس مستقیم ایجاد کرد؛ بلکه می توان به اشیائی که با ایشان به گونه ای تماس داشته، تبرک جست.

اختصاص نداشتن برکت به زمان حیات

در مذهب شیعه، متبرک بودن اشیاء به واسطه ی اولیای الهی، مختص به زمان حیات ایشان نیست؛ بلکه در زمان ممات ایشان نیز این امکان وجود دارد؛ چنان که خاک قبر امام حسین علیه السلام خاکی است که به اجماع علمای مذهب امامیه می توان به آن تبرک جست و برای استشفای مقدار کمی از آن را خورد.^۲ همچنین از خاک قبور دیگر ائمه علیهم السلام نیز به قصد تبرک و استشفای، البته بدون خوردن می توان استفاده کرد؛^۳ چنان که خود اهل بیت علیهم السلام چنین می کردند.

۱. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ص ۱۸۶.

۲. «و علی کل حال فلا یحل شیء منه ای الطین عدا الطین من تربة الحسین علیه السلام فإنه یجوز الاستشفاء به بلاخلاف بل الإجماع بقسمیه علیه، بل النصوص فیه مستفیضة أو متواترة، و فیهما المشتمل علی القسم و غیره من المؤکدات». (نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۸)

۳. «لا اشکال فی جواز استشفاء بطین قبر سائر المعصومین علیهم السلام من دون اکل کالتمشع به وامراه علی موضع الوجع». (هاشمی شاهرودی، سید محمود، موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۱۱، ص ۳۹۵)؛ «عن ابی عبد الله... وکذلک قبر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله وکذلک طین قبر الحسن و علی و محمد علیهم السلام فخذ منها فانها شفاء من کل سقم و جنة مما تخاف ولا یعد لها شیء من الاشیاء التی یستشفی بها الا الدعاء...». (ابن قولویه قمی، جفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۲۸۱؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۲۸)

محمد مسلم می‌گوید: بیمار بودم و امام صادق علیه السلام برایم نوشیدنی‌ای فرستاد که با خوردن آن، شفا یافتیم. وقتی نزد ایشان رفتم، به من فرمودند: «ان الشراب الذی شربته، کان فیہ من طین قبور آبائی وهو افضل ما نستشقی به فلا تعدل به فاننا نسقیه صبیاننا ونساءنا ففری منه کل خیر»؛^۱ در آن نوشیدنی که برایم فرستادم، خاک مرقد پدرانم بود که برترین چیزی است که با آن هر مرضی را مداوا می‌کنیم. هیچ چیز را همپایه آن قرار مده؛ چراکه ما فرزندان و همسرانمان را با آن مداوا می‌کنیم و از آن تمام خیر را دیده‌ایم.

افزون بر تربت قبور معصومان علیهم السلام مکان‌هایی که ایشان در آنجا مدفونند، متبرک است؛ چنان‌که امام حسن مجتبی علیه السلام به برادرشان امام حسین علیه السلام وصیت فرمودند که بدن ایشان را کنار قبر جدشان دفن کنند.^۲ این وصیت به جهت تبرک جستن به بقعه مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام نیز در ضمن روایتی که حاکی از اجیر کردن شخصی برای دعا نزد بقعه امام حسین علیه السلام بود، فرمود: «اما عرف ان الله تعالی بقاعا یستجاب فیها الدعا فتلك البقعه من تلك البقاع»؛^۳ آیا نمی‌دانند که همانا برای خدا مکان‌هایی است که در آنها دعا مستجاب است و بقعه امام حسین علیه السلام از آن مکان‌هاست؟! روشن است که بقعه‌ی حضرت در هر زمان امکان تخریب یا تجدید بنا دارد؛ اما همین که منتسب به امام است، در هر حال متبرک است و به اتصال به حضرت در زمان حضور و حیات نیازی ندارد. بالاتر آن‌که از برخی روایات می‌توان متبرک بودن پرده‌ها و پارچه‌های مکان‌های متبرک را هم استفاده کرد؛ چنان‌که در روایت ذیل، امام صادق علیه السلام به پرسشی درباره پرده کعبه چنین پاسخ فرمودند: «سأل عبدالملک بن عتبة ابا عبد الله علیه السلام عما یصلح الینا من ثياب الکعبه: هل یصلح لنا ان نبلس شیئا منها؟ فقال علیه السلام: یصلح للصبيان والمصاحف والمخذة تبتغی بذلك البرکة ان شاء الله تعالی»؛^۴ عبدالملک بن عتبة درباره

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة، ج ۳، ص ۴۲.

۲. «فَإِنِّي أَوْصِيكَ يَا حُسَيْنُ ... وَ أَنْ تَدْفِنَنِي مَعَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنِّي أَحَقُّ بِهِ وَ بِبَيْتِهِ مِمَّنْ أَدْخَلَ بَيْتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ». (طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۱۶۰).

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۳۷.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۲.

قطعاتی از جامه‌های کعبه که به ما می‌رسد، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا برای ما شایسته است که چیزی از آنها را بپوشیم؟ امام علیه السلام فرمودند: برای کودکان^۱ جلد مصحف و بالش، به منظور طلب برکت ان شاء الله تعالی شایسته است.^۲

از دیرباز پرده کعبه را پس از گذشت یک سال تعویض و پرده قدیمی را بین خدام تقسیم می‌کردند.^۳ در فرمایش امام صادق علیه السلام این پرده شایستگی تبرک جستن دارد؛ چنان که حضرت در روایتی دیگر در پاسخ به پرسش از جایز بودن خرید و فروش پرده کعبه، به صحت طلب برکت از آن تصریح فرمودند: «بیع ما اراد ویهب ما لم یرد ویستفیع به ویطلب برکت»؛^۴ هرچه خواهد، بفروشد و هرچه را نخواهد بفروشد، می‌تواند ببخشد و از آن بهره‌مند شود و برکت طلبد.^۵

پرده‌ها، پارچه‌ها، و بیرق‌هایی که امروزه در مشاهد بدان‌ها تبرک می‌جویند نیز بر همین گونه‌اند. صحت تبرک در زمان ممات، ویژه اهل بیت معصومین علیهم السلام نیست؛ بلکه کسانی که پیرو واقعی ایشان بودند و در این راه جان خود را از دست دادند، بعد از وفاتشان نیز می‌توان بدان‌ها تبرک جستن؛ چنان که نقل شده است: فاطمه زهرا علیها السلام ابتدا تسبیحی از پشم تأییده شده داشت که به عدد تکبیرات، بر آن گره زده بود و با آن ذکر می‌گفت، تا این که حمزه علیه السلام به شهادت رسید. بعد از آن، از تربت قبر حمزه استفاده کرد و تسبیح‌هایی ساخت و با آن تسبیح ذکر می‌گفت و مردم نیز همین کار را کردند: «إلی ان قتل حمزة بن عبدالمطلب فاستعملت تربته وعملت التسابیح فاستعملها الناس».^۶

۱. مقصود از کودکان، کودکان غیرممیز است که برای حفظ از بلایا و تبرک کردن ایشان، از جامه‌ی کعبه بر آنها می‌پوشانند. «یدل علی جواز الانتفاع و استحباب التبرک بها و علی جواز الباس الصبیان بها و یحمل علی غیر الممیز جمعاً بین الروایات». (همان)

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه من لایحضره الفقیه (ترجمه علی اکبر غفاری)، ج ۳، ص ۱۱۰.

۳. «لاخلاف فی جواز بیع ثیاب الکعبة و شرائها، و أنه لیس لها حکم سائر الموقوفات، و السرّ فیہ أنّها إنّما وقفت علیها للیسها سنة، ثمّ قسمتها علی الخدمة علی ما هو المعروف قديماً و حديثاً، و إنّما لم یجوز لیسها للرجال فی رواية عبدالمکک بن عتبة لکونها حریراً». (مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، شرح فروع الکافی، ج ۴، ص ۴۱۹)

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۱۴۸.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه من لایحضره الفقیه (ترجمه علی اکبر غفاری)، ج ۱، ص ۲۰۷.

۶. مفید، محمد بن محمد، کتاب المزار - مناسک المزار، ص ۱۵۰.

تبرک به قبور شهدا و علمای ربانی نیز از همین باب است. البته نباید این نکته را فراموش کرد که بی‌تردید، متبرک بودن اشیاء یکسان نیست. لباسی که بر تن پیامبر ﷺ بوده، با لباسی که بر تن صالحان از امت ایشان بوده، همسان نیست؛ چنان‌که بنابر روایتی از امام صادق علیه السلام تربت حضرت حمزه علیه السلام هیچ‌گاه مانند تربت امام حسین علیه السلام نخواهد بود: «سئل الصادق علیه السلام عن استعمال الترتین من طین قبر حمزه والحسین علیه السلام والتفاضل بینهما، فقال علیه السلام: السبحة التي من طین قبر الحسین علیه السلام تسبیح یبید الرجل من غیر أن یسبح»؛^۱ از امام صادق علیه السلام در استفاده از خاک قبر حمزه و امام حسین علیه السلام و برتری بین این دو پرسیدند؛ حضرت فرمودند: تسبیحی که از خاک قبر امام حسین علیه السلام باشد، اگر هم شخص تسبیح نگوید، بر او ثواب تسبیح گفتن می‌نویسند.

همچنین تربت روی قبر، با تربتی که از قبر فاصله دارد، متفاوت است. هر قدر تربت به قبر نزدیک‌تر باشد، فضیلت و برتری بیشتری خواهد داشت.^۲ این قاعده در همه موارد تبرک جاری است. تبرک به اموات را از کلام برخی مفسران قرآن کریم نیز می‌توان برداشت کرد؛ چنان‌که درباره بنای مسجد بر غار اصحاب کهف این احتمال را آورده‌اند:^۳ «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»؛^۴ کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند حتماً برایشان معبدی بنا خواهیم کرد.

بنابراین، تبرک به اولیای الهی و چیزهایی که به ایشان منتسب است، چه در زمان حیات آنها و چه در زمان مماتشان، امری است که از کتاب خدا و سنت پیامبر و اولاد ایشان می‌توان استفاده کرد. اما کسانی که معتقدند تبرک جستن فقط در زمان حیات متصور است، دچار شرک موهومی که به مسلمانان نسبت می‌دهند شده‌اند؛ بدون این‌که

۱. حر عاملی، محمدبن حسن، هداية الأمة، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲. «والمراد بطین القبر الشریف تربة ما جاوره من الأرض عرفاً، و روي إلى أربعة فراسخ، و روي ثمانية، و كلما قرب منه كان أفضل». (عاملی (شهید ثانی)، زين الدين بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۷، ص ۳۲۷)؛ «و كلما قرب من القبر كان أفضل». (فاضل مقداد، جمال الدين، التنقيح الرائع، ج ۴، ص ۵۱).

۳. «لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا یصلی فیہ المسلمون و یتبرکون بمکانهم». (فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۳۷)

۴. کهف، ۲۱.

به آن ملتفت باشند؛ زیرا اختصاص جواز تبرک به زمان حیات، دلالت دارد بر این که حیات ایشان، در تبرک جستن برای شفا یا نزول باران یا ... تأثیر دارد و لازمه چنین اعتقادی این است که نفس نبی در شفای مریض و نزول باران مؤثر است؛ درحالی که این اعتقاد، همان سلطه غیبی بر عالم است که وهابیان از آن می‌هراسند و آن را شرک می‌دانند.^۱ البته برای تبرک جستن، شرایطی وجود دارد که باید رعایت شود. در ادامه، این شرایط را شرح می‌دهیم.

شرایط تبرک

تبرک جستن شرایطی دارد که در این جا به دو مورد اشاره می‌کنیم؛ شرایطی که رعایت نکردن آنها افزون بر این که مانع رسیدن به هدف می‌شود، حرمت و بدعت و در برخی موارد شرک در عبودیت و ربوبیت خداوند را نیز در پی دارد.

۱. اعتقاد به تأثیر از جانب خدا

خداوند به مخلوقات آثاری بخشیده است که به طور طبیعی از آنها صادر می‌شود، مانند این که به آتش، سوزندان و برای آب، روان بودن را قرار داده و هر یک از مخلوقاتش را اثرگذار خلق کرده است و به انسان‌ها هم دستور داده تا برای پیشبرد زندگی و حل مشکلات، از خاصیت طبیعی مخلوقات استفاده کنند. گاهی راه‌های غیرطبیعی نیز برای تحقق برخی آثار گشوده است؛ چنان که پیراهنی که خاصیت آن پوشاندن بدن انسان از سرما و گرماست را اثری فوق‌العاده می‌دهد که بتوان شفا هم بدهد ﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۲ این خروج از مجرای طبیعت بدین معناست که هیچ چیز در عالم، مستقل و از خداوند جدا نیست و اوست که تدبیر عالم را برعهده دارد.

۱. «وهولاء فی هذا تفصیل وقعوا فی ورطه الشرک من حیث لا یعلمون فان تخصیص جواز التبرک بحیاته لا ینفک عن الاعتراف بان لحياته تأثيرا فیما یقصد فی التبرک من البرء والشفاء ونزول المطر وغيره اولیس هذا الاعتقاد فی مدرسه هولاء شرکا؟! اذ لازمه الاعتقاد بتأثیر نفس النبی فی برء المریض ونزول المطر وهو نفس القول بان للنبی سلطه غیبیه علی الکون. فما لهولاء القوم لا یکادون یفقهون قولا؟!». (سبحانی، جعفر، التوحید والشرک فی القرآن الکریم، ص ۱۳۹)

۲. یوسف، ۹۳.

گاهی خداوند به دلیل شرافت و مزیتی که برخی مخلوقات دارند، ویژگی متفاوتی از طبیعت عادی‌شان بدان‌ها عطا می‌کند تا هم قدرت و حضور خود را به بندگان بنمایاند و هم شرافت و مزیت آن مخلوقات را آشکار گرداند. نمونه این آثار متفاوت در ابتدای بحث ذکر شد.

شرط اول در تبرک، اعتقاد به این است که تأثیر شیء مبارک، از خدا و به اذن خداست. از این رو اگر خود آن شیء را مستقل و در عرض خدا منشأ اثر بدانیم، بی‌تردید شرک در ربوبیت خداوند خواهد بود؛^۱ چنان‌که اگر تصور شود خداوند قدرتی به آن بخشیده و آن را به حال خود رها کرده و از قدرت خدا خارج شده نیز به دلیل استقلال از خداوند، شرک در ربوبیت است.^۲

تبرک جستن از یک شیء، با اعتقاد به قدرت استقلالی برای آن، علاوه بر شرک ربوبی، شرک در عبودیت را نیز به دنبال می‌آورد؛ چراکه اعتقاد به قدرت غیرطبیعی به صورت مستقل برای یک شیء، خواه یا ناخواه شخص را به سمت عبادت مشرکانه سوق می‌دهد. در حقیقت، شرک در ربوبیت، زمینه برای شرک در عبودیت نیز خواهد بود.^۳ البته اگر کسی بدون اعتقاد به استقلال شیء مبارک در تأثیر، از آن تبرک جوید، نه‌تنها کاری منافی با توحید از او سر نزنده، بلکه مورد تأکید و موجب رشد و کمال وی نیز خواهد بود.^۴

۲. وجود دلیل معتبر

شرط دوم در تبرک این است که دلیلی از کتاب و سنت برای متبرک بودن شیء خاص

۱. «أَنَّ التَّبَرُّكَ وَالِاسْتِشْفَاءَ بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِنْ كَانَ بِنَحْوِ يَرَاهُ الْمُتَبَرِّكُ مُسْتَقْلَالاً فِي التَّأْثِيرِ فَهُوَ شَرَكٌ وَ كُفْرٌ». (احمدی میانجی، علی، التبرک، ص ۳۲۳)

۲. «نعم إذا استلزم الشرك بأن اعتقد المتبرك والمستشفى والمتوسل استقلال الشيء المتبرك به والمستشفى به والمتوسل به في التأثير، كان حراماً وكفراً». (همان، ص ۳۰۱)

۳. «مشرکان در ربوبیت، مشرک در عبادت نیز بودند. آنها در تدبیر برخی امور عالم برای غیرخدا سهمی می‌پنداشتند و در برابر ارباب‌پنداری و مربیان و همی خود سر تعظیم فرود می‌آوردند و از آنها حاجت می‌خواستند». (جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۲۲)

۴. «فإذا كان التبرك برسول الله ﷺ و وليه لأجله و على طريق الوصول إليه، فإنه ليس فقط لا ينافي التوحيد، و إنما يؤكد و يزيده عمقاً و أصالة و كمالاً». (احمدی میانجی، علی، التبرک، ص ۲۱)

وجود داشته باشد تا شخص با توجه به آن دلیل بتواند عمل خود را به شرع نسبت دهد. اگر هیچ نوع دلیلی بر تبرک جستن از شیئی وجود نداشته باشد، تبرک جستن از آن، باطل و انتساب آن به شرع، بدعت و حرام است.

ادله‌ای که با آنها می‌توان صحت تبرک را اثبات کرد دو گونه‌اند:

۱. دلیل خاص: متبرک بودن اشیائی را به‌طور مشخص و معین اثبات می‌کند؛ مانند آیاتی از قرآن کریم که به متبرک بودن مکه، مسجدالاقصی، قرآن و حضرت عیسی علیه السلام تصریح کرده‌اند، که پیش‌تر آوردیم و برخی روایات اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت که به مواردی همچون تبرک به آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله، استشقا از تربت قبور ائمه علیهم السلام، همراه داشتن تربت امام حسین علیه السلام در سفر برای رهایی از خوف^۱ و برداشتن کام نوزاد به آن و یا به آب فرات^۲ و تبرک به اسامی ایشان و نام‌گذاری اولاد^۳ پرداخته‌اند.

۲. دلیل عام: مانند آیاتی که به‌صورت عام برکت الهی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان و سایر انبیاء علیهم السلام اثبات می‌کنند و به شیء خاصی از ایشان اشاره ندارند: «قَالُوا أَوْ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۴ گفتند: آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! رحمت و برکات خدا بر شما اهل این خانه ارزانی باد. او ستودنی و بزرگوار است.

یا روایاتی که اهل بیت علیهم السلام را محل نزول برکت الهی می‌خوانند: «روی ابوبصیر عن ابي عبد الله علیه السلام قال: تقول وانت على باب المسجد - بسم الله اللهم صل على محمد

۱. «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْاسْتِشْقَاءِ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ التَّبَرُّكِ بِهَا وَ تَقْبِيلِهَا وَ تَحْنِيكِ الْأَوْلَادِ وَ اسْتِضْحَاجِهَا عِنْدَ الْخَوْفِ وَ عِنْدَ الْمَرَضِ». (خر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۲۱)

۲. «بَابُ اسْتِحْبَابِ تَحْنِيكِ الْمُؤَلَّودِ بِالتَّمْرِ وَ مَاءِ الْفَرَاتِ وَ تُرْبَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ إِلَّا قِيمَاءَ السَّمَاءِ وَ جُمْلَةً مِنْ أَكْحَامِ الْأَوْلَادِ» (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۷).

۳. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتًا فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدُ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ جَعْفَرٍ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۱۹)

۴. «إِنَّمَا هُوَ لَأَنَّهُمْ مَقْرَبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ لَكُونَهُمْ مَقْدَسِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، فَهَمَّ مَظَانَّ بَرَكَاتِ اللَّهِ، ... قَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ وَ قَالَ: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ وَ الْبَرَكَةُ الْإِلَهِيَّةُ شَامِلَةٌ لِلنَّبِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، فَلَا جَرَمَ فِي التَّبَرُّكِ بِهِمْ، هَذَا بِشَكْلِ عَامٍ». (هاشمی شاهرودی، سید محمود، موسوعة الفقه الإسلامي، ج ۱، ص ۱۹۲)

۵. هود، ۷۳.

وَأَلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَأَلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَ
تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ أَلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ»^۱.

مفتاح برکت بودن رسول اکرم ﷺ و مساکن برکت بودن ائمه معصومین (علیهم السلام)^۲ وادله متعدد دیگر، به صورت عام نشان می دهد که این بزرگواران به دلیل تقربى که به خداوند دارند، مظان برکت الهی هستند. از این رو آنچه منتسب به ایشان است، مانند تربت قبور، حرم، در و دیوار و ضریح ایشان متبرک است؛ حتی کسانی که در راه ایشان مجاهدت کردند، مانند علما^۳ و شهدا، به سبب انتساب به ایشان^۴ از برکتشان بهره مند و تبرک جستن به آنها نیز با این نگاه جایز است.

در این نگاه، خود اشیائی که بر متبرک بودن آنها دلیل خاص آمده، مانند آب وضوی پیامبر ﷺ، تربت ائمه (علیهم السلام) به ویژه تربت امام حسین (علیه السلام) و پرده کعبه موضوعیتی ندارد؛ بلکه اینها نمونه ای هستند که به دلیل ارتباط مادی یا معنوی با اولیای خدا متبرک شده اند. از این رو اشیاء دیگری هم که دلیل خاص درباره آنها نیامده، اگر ارتباط یا انتسابی برایشان ثابت شود، متبرک خواهند بود.

از جمله ادله ای که با عمومیت آنها می توان تبرک جستن به مشاهد مشرفه را اثبات کرد، این آیه شریفه است:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۵؛ آن نور در خانه هایی است که خدا رخصت داد تا ارجمندش دارند و نامش در آن جا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیح گویند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲. نک: صحیفه سجادیه، دعای دوم.

۳. نک: ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۴. «بل قد يتمشى الحكم في المأخوذ من قبور الأئمة من تراب أو صندوق أو غيره، بل قد يلحق بذلك المأخوذ من قبور الشهداء والعلماء بقصد التبرك والاستشفاء دون ما لا يقصد». (نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۵۲).

۵. در زیارت نامه شهدا آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ نَبِيِّهِ وَ أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الْمَظْلُومِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ». (ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۳۴).

۶. نور، ۳۶.

بنابر فرمایش رسول اکرم ﷺ، اهل بیت (علیهم السلام) از مصادیق بارز این بیوت به شمار می‌روند؛ چنان‌که در پاسخ به پرسش ابوبکر، به این موضوع تصریح کردند: «قرأ رسول الله ﷺ ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...﴾ إلى قومه «الابصار» فقام رجل فقال: ائى بيوت هذه يا رسول الله؟ قال: بيوت الانبياء. فقال ابوبكر: يا رسول الله! هذا البيت منها يعنى بيت على و فاطمه؟ قال: نعم، من افاضلها»؛^۱ رسول خدا ﷺ آیه «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...» را خواندند. مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! کدام خانه‌ها مقصود آیه است؟ حضرت پاسخ دادند: خانه‌های انبیا. ابوبکر گفت: آیا این خانه (خانه علی و فاطمه علیهما السلام) از جمله آنهاست؟ حضرت پاسخ دادند: بله، از بافضیلت‌ترین آنهاست.

مشاهد مشرفه از مصادیق بارز به‌شمار می‌آیند^۲ و تبرک جستن به آنها هیچ ارتباطی با پرستش ندارد؛ بلکه به مفهوم نوعی احترام همراه با ادب است، به این امید که خدایی که رسولش ﷺ را فرستاد، به سبب این احترام، برکاتش را بر زیارت‌کننده نازل گرداند.^۳

بنابراین توجه به مشاهد مشرفه و تبرک جستن از قبر و در و دیوار و ضریح و مسح کردن و بوسیدن آنها اگر با در نظر گرفتن اصل و مأخذ شرعی از کتاب و سنت (به صورت عام یا خاص) باشد، از باب استحباب و مأثور بودن از جانب شرع، رجحان شرعی دارد و اطاعت از خداست.^۴ تبرک جستن، بدون هیچ دلیلی و استناد دادن آن به کتاب و سنت، حرام و بدعت است؛^۵ اما تا وقتی که اعتقاد به استقلال از خداوند وجود نداشته باشد، البته حرام، ولی شرک نیست.

علاوه بر دو دسته گذشته که موضوع تبرک به صورت خاص به آن اشاره شده، دو بیان دیگر نیز وجود دارد که از آنها می‌توان مشروعیت تعظیم و تکریم را برداشت کرد. دسته اول: این‌که گاهی شخصی به محبوب خود اظهار محبت و علاقه می‌کند و برای اشباع احساسات و ارضای حب و میل خود کارهایی می‌کند؛ مثلاً دیوار خانه دوست

۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین، ص ۳۷۷.

۲. نک: صافی گلپایگانی، لطف‌الله، نیایش در عرفات، ص ۲۰۶.

۳. نک: مکارم شیرازی، ناصر، شیعه پاسخ می‌گوید، ص ۱۱۰.

۴. نک: صافی گلپایگانی، لطف‌الله، نیایش در عرفات، ص ۲۰۴.

۵. همان، ص ۱۸۹.

یا در خانه استاد یا خاک قبر پدر را می‌بوسد و می‌بوید و سر بر آن می‌گذارد؛ چه در حال حیات محبوب باشد، چه بعد از فوت او، و در این کار نه قصد پیروی از کتاب و سنت دارد، نه چیزی به کتاب و سنت نسبت می‌دهد. این گونه رفتارها نه عبادتند و نه منهی‌عنه و هرکدام که رجحان شرعی نداشته باشد، مباح است؛ چون هیچ دلیل شرعی و حرمت بوسیدن دیوار خانه، دوست یا استاد یا مشهد نبی و ولی نداریم و حال این بوسندگان و بویندگان و احترام کنندگان، حال مجنونی است که چنین می‌گوید:

همچو مجنون کو سگی را می‌نواخت بوسه‌اش می‌داد و پیشش می‌گذاخت
 بوالفضولی گفت: کی مجنون خام! این چه شید است این که می‌آری مدام؟
 گفت مجنون: تو همه نقشی و تن اندرآ و بنگرش از چشم من
 کین طلسم بسته‌ی مولاست این پاسبان کوچی لیلست این^۱
 این گونه حالات اگر در مکان‌های مقدس و مشاهد مشرفه از کسی سر بزنند، دیگر تبرک جستن اصطلاحی، به معنای طلب خیر کردن نیست؛ بلکه اظهار عشق و محبت است و در مواردی که نهی درباره آنها نیامده، کمترین حکم آن «اباحه» است.

دسته دوم: این که دلیل شرعی بر تصریح به لفظ تبرک وجود ندارد؛ نه به صورت خاص و نه به صورت عام، یا اگر وجود دارد، نزد فقیه دلالت بر تبرک تمام نیست؛^۲ اما به صورت خاص یا عام بر اهمیت و جایگاه موضوعی در شرع دلالت دارد؛ به گونه‌ای که آن موضوع را جزو شعائر دین قرار می‌دهد. در این صورت ادله‌ای که تعظیم و تکریم شعائر دین را مطلوب دانسته و آن را دلیل بر تقوای قلب عنوان کرده‌اند، حاکم خواهد بود.

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرُ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛^۳ آری، کسانی که شعائر خدا را بزرگ می‌شمارند، کارشان نشان پرهیزگاری دل‌هایشان باشد.

۱. مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۱۷.

۲. «سؤال ۲۷۷۰: آیا طواف کردن گرد قبور ائمه علیهم‌السلام و تبرک اشیاء و مالیدن آنها به ضریح آن بزرگواران دلیلی دارد؟ جواب: خصوص طواف، دلیل معتبری ندارد و شیعیان هم به قصد طواف، اطراف مشاهد مشرفه نمی‌گردند و تنها قصدشان زیارت است که امر مستحبی می‌باشد و خصوص تبرک اشیاء هم دلیل خاصی ندارد». (حسینعلی، منتظری، رساله استفتائات، ج ۳، ص ۶۲)

۳. حج، ۳۲.

مشاهد مشرفه و مرقد و ضريح ائمه عليهم السلام و نیز مساجد و تکایا و حسینی‌ها به دلیل انتسابی که به خدا و رسول صلی الله علیه و آله دارند، از شعائر الهی به شمار می‌آیند و شأنیت تکریم و تعظیم را دارند. این سرایت وسیع و عام از خدا و رسول به افرادی همچون علمای دین و شهدا و صالحان و اماکن و اشیاء چندان عجیب نیست، زمانی که خداوند شتری را فقط به این دلیل که برای ذبح معین شده است، به صرف نیت و قصد برای ذبح، از دیگر شترها جدا نموده و از آن با عنوان «شعائر الله» یاد کرده است: ^۱ «وَالْبُذْنُ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيٌّ»؛ ^۲ شتران قربانی را برای شما از شعائر خدا قرار دادیم؛ شما را در آن خیری است.

از این رو زمانی که یک حیوان فقط به دلیل انتساب، از شعائر دینی می‌گردد و در پی آن باید تعظیم و تکریم شود، مشاهد مشرفه و مساجد و اماکن و... که انتسابی روشن‌تر و محکم‌تر و ماندگارتر با خدا و رسول صلی الله علیه و آله دارند، به طریق اولی از شعائر الهی به شمار می‌آیند. البته در تعظیم شعائر دینی باید به مواردی توجه کرد که نزد خداوند اهمیت دارد؛ چه لازمه این کار تکریم جماد باشد، چه تکریم حیوان. ^۳ بنابراین، قصد شخص، تعظیم و احترام کردن و بزرگ داشتن شعائر الهی است و یکی از مصادیق عمل به آیه مودّت به قربی به شمار می‌آید. ^۴

با این حال، دیگر نمی‌توان این تعظیم و تکریم را «تبرک» خواند و شخص نمی‌تواند اعمال مختص به تبرک جستن را انجام دهد؛ چرا که هر چند هر تبرکی تعظیم شعائر است، اما هر آنچه از شعائر الهی باشد و تعظیم گردد، لزوماً متبرک نیست و برای صحت تبرک، به دلیلی فراتر از شعائر بودن نیاز است. ^۵

۱. «إِنَّهَا مِنَ الشَّعَائِرِ بِاعْتِبَارِ جَعْلِهَا هَدِيًّا». (طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۵)

۲. حج، ۳۶.

۳. نک: قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۵.

۴. «يُعْظَمُهُمْ وَ يَظْهَرُ حَتْمُهُمْ بَزِيَارَةِ قُبُورِهِمْ وَ تَقْبِيلِهَا وَ التَّبَرُّكُ بِتَرْتِمِهِمْ بِمَا أَنَّهُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ شَعَارُهُ تَمَسُّكَ بِمَثَلِ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرُ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾» (حج، ۳۲) و آیه القربی و غیر ذلك من الكتاب و السنّة». (طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۰، ص ۲۹۵)

۵. تبرک زمانی صحیح است که علاوه بر قداست و اهمیت داشتن شیء، به گونه‌ای بتوان تأثیرگذاری آن را اثبات کرد. از این رو نسبت بین شعائر الهی و متبرکات، عموم و خصوص مطلق است: هر آنچه متبرک است، از شعائر نیز هست، اما هر آنچه از

البته بزرگداشت شعائر الهی عملی است که خود موجب برکت می‌شود؛ زیرا ایمان و تقوا و اطاعت از امر الهی، از اسباب جلب برکات الهی است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾؛^۱ اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم.

نتیجه

اگر تبرک بدون دلیل شرعی باشد «بدعت» و اگر همراه با اعتقاد به استقلال در تأثیر باشد «شرک» است؛ اما اگر بر مبنای دلیلی خاص یا عام انجام شود و اعتقاد به قدرت مستقل وجود نداشته باشد، امری کاملاً صحیح، بلکه موکد است و اگر هم هیچ‌گونه دلیلی، اعم از خاص یا عام برای آن لحاظ نشده باشد، ولی به سبب اهمیتش جزو شعائر الهی شمرده شود، می‌تواند برکت‌آفرین باشد؛ زیرا قرآن کریم اهل ایمان و اهل تقوا را سبب حصول برکات از آسمان زمین می‌داند: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾؛ اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم.

→
شعائر است، لزوماً از متبرکات نیست؛ چنان‌که تبرک جستن از شتر هدی با این‌که از شعائر الهی است، لغو است.
۱. اعراف، ۹۶.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجادیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **من لا یحضره الفقیه**، مترجم: علی اکبر غفاری، قم: بی نا، چاپ دوم، بی تا.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، **إقبال الأعمال**، تهران: بی نا، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: بی نا، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶. احمدی میانجی، علی، **التبرک**، تهران: مشعر، چاپ سوم، ۱۴۲۲ق.
۷. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، **موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب**، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۳-۱۴۴۳ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله، **توحید در قرآن**، قم: مؤسسه اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، **الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)**، قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، محقق/مصحح: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، **هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة (علیهم السلام)**، مشهد: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، **کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)**، تهران: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۳. زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، **نیایش در عرفات**، قم: دفتر نشر آثار آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ش.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، **إعلام الوری بأعلام الهدی**، تهران: بی نا، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، **الأمالی**، مصحح: مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، محشی: سید محمد کلاتر، بیروت: مؤسسه الاعملی للمطبوعات، ۱۳۹۸ق.
۱۹. قمی، شیخ عباس، **سفینه البحار**، قم: اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، **شرح فروع الكافي**، قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۲. مفید، محمد بن محمد، **كتاب المزار - مناسك المزار**، قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، **شیعه پاسخ می گوید**، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ هفتم، ۱۳۸۶ش.
۲۴. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، **رساله استفتائات**، قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۲۵. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**، محقق و مصحح: عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۲۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ** (صحيح مسلم)، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۲۷. یزدی، سید محمدکاظم طباطبائی، **العروة الوثقى مع التعليقات**، شارح: سید روح الله خمینی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمدرضا گلپایگانی، ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

